

شہید عبدالمحمد نوروزی



از بشارت علی
سامانه جامع سرواران و دوازدهمین استان بوشهر

نام پدر	محمدرضا
تاریخ تولد	۱۳۴۷/۳/۱۵
محل تولد	بوشهر - دشتستان
تاریخ شهادت	۱۳۶۷/۰۴/۰۴
محل شهادت	جزیره مجنون
مسئولیت	رزمنده
نوع عضویت	بسیج
شغل	
تحصیلات	
مدفن	سعدآباد

زندگینامه

مرحوم مشهدی محمدرضا نوروزی در سال ۱۳۱۰ در روستای آل یوسفی دیده به جهان گشود وی در مکتب خانه روستا موفق به خواندن قرآن گردید و در آن دوران از محدود کسانی بود که سواد خواندن و نوشتن را داشت و بخاطر خواندن و نوشتن وارد اداره آبیاری شد و نامبرده دارای پنج فرزند پسر و چهار فرزند دختر می باشند و شهید نوروزی از سومین فرزند آن مرحوم بود .

اجتماعی : از نظر اجتماعی از کسانی بود که همیشه مهمان داشتند و با افراد ارتباط مؤثر داشتند .

مرحوم مشهدی محمدرضا نوروزی از نظر اخلاقی فردی خوش اخلاق بودند و مثلهای زیادی از کثکول حفظ داشتند و انسان از شوخی های وی لذت می برد .

مرحوم نوروزی تمامی سندهای روستا را می نوشتند و حتی برای افراد دعا می نوشتند .

زندگینامه شهید عبدالمحمد نوروزی

شهید اند قهقهه مستانه اشان و در شادی وصولشان عند ربهم یرزقونند

شهید عبدالمحمد نوروزی فرزند محمدرضا در سال ۱۳۴۷ در خانواده ای مؤمن و متعهد و با تقوی در روستای آل یوسفی از توابع شهرستان دشتستان دیده به جهان گشود و در خانواده ای که شهرت آن از لحاظ دینداری و پیرویت از ائمه اطهار نمونه است نوزادی به دنیا می آید که حاصل تربیت پدر و مادری مهربان و با فضیلت است کسانی که خود را وقف اسلام نموده و همه چیز را برای سربلندی و عزت و افتخار دین مبین اسلام می خواهند . شهید نوروزی از همان دوران کودکی نبوغ بالایی داشت به سرعت با نماز و احکام دین آشنا می شود و در مکتب خانه قرآن را می آموزد در شش سالگی در دبستان نواب آلیوسفی نام نویسی می کند و تا پایان دوره ابتدایی با موفقیت در آنجا به سر می برد شهید بعد از دوران ابتدایی به علت وضعیت نامساعد معیشتی خانواده ترک تحصیل نمود و او در امر کار کشاورزی به پدرش که کم کم مسن شده بود یاری می رساند در دوران دفاع مقدس بارها عازم جبهه های نبرد گردید و به این طریق وفاداری خود را به امام و مقتدای خویش به اثبات رسانید ایشان در سال ۱۳۶۵ دوره آموزش نظامی ارتش بیست میلیونی را فرا گرفت و در سال ۱۳۶۷ بر اثر پاتک نیروهای بعثی عراق در جزایر مجنون مفقود گردید که پس از سالیان متمادی دوری از وطن در سال ۱۳۷۰ همراه با کبوتران خونین بال به وطن بازگشتند و در گلزار شهدای سعدآباد کنار دیگر همزمانش در بستر خاک آرامیدند .

روحش شاد و راهش پررهور باد

وصیت نامه

وصیت نامه شهید عبدالمحمد نوروزی

اینجانب عبدالمحمد نوروزی اکنون که عازم جبهه های حق علیه باطل می باشم تا به یاری خداوند بزرگ و به فرمان امام عزیزمان مکتب اسلام را زنده نگه داریم و از شرف و میهن مان دفاع کنیم از کلیه برادران و اقوامان و بستگان تقاضا دارم تا لحظه آخر عمر خویش در راه نگهداری اسلام خدمت کنند من می روم به جبهه تا یک واجب الهی و فرمان امام را انجام داده باشم ، چون به گفته امام حفظ نظام و انقلاب از انجام نماز و روزه واجب تر است و بدانید که مرگ سرانجام خرکسی است و چه باک است که انسان همچون مولایش امام حسین (ع) مرگ با عزت که همان شهادت در راه خداست انتخاب نماید ، در پایان امیدوارم که به آبروی ائمه اطهار خداوند گناهان مرا ببخشد . وصیتم به خواهرانم این است که حجاب خود را رعایت نمایند . چرا که حجاب توای خواهر ! از خون من رنگین تر است و در پایان وصیتم به امت حزب اله این است که امام را تنها نگذارند و در همه حال پیروز و یار امام عزیز باشند .

والسلام . سرباز اسلام عبدالمحمد نوروزی

خاطرات

.....از زمان تولد ایشان خاطره ای به یاد ندارم که قابل ذکر باشد ولی همیشه آرزوی ما این بود که خداوند بچه سالمی به ما عطا کند زمانیکه ایشان هنوز متولد نشده بودند سعی می کردم که آرامش خانواده برقرار باشد بیشتر غذاهای معمولی صرف می کردم و از سفره خود غذا می خوردیم زمانیکه متولد شد و دانستیم که نوزادم پسر است بسیار خوشحال شدم و با توجه به علاقه ای که به خاندان عصمت و طهارت داشتیم پدرش اسم او را عبدالمحمد گذاشت او بسیار مؤدب و بزرگ منش بود در سلام کردن به دیگران پیشی می گرفت ، اخلاق و رفتارش نمونه بود به همه احترام می گذاشت بخصوص به پدر و مادرش ، گاهی نشد که ما را اذیت کند این چنین افرادی واقعاً مستحق شهادتند و طبق حدیث از برگان خداوند در آخرت به وسیله شهادت خوبان را گلچین می کند . تا کلاس پنجم در محل درس خود ادامه داد ولی به علت فقر و تنگدستی و نبودن دوره راهنمایی در روستا نتوانستیم او را به مدرسه بگذاریم ، او در کارهای کشاورزی و کارگری به پدرش کمک می کرد . نسبت به همه برادران و خواهران پرجنب و جوش تر بود به آنان در کارها کمک می کرد ، نمازش را به جماعت و در مسجد می خواند در مجالس روضه خوانی و عزاداری اهل بیت شرکت می کرد . از خصوصیات او هر چه بگوییم کم گفته ام . از وقتی که به جبهه می رفت منتظر شهادتش بودم زیرا فرد دیگری شده بود چهره اش نورانی و در عملش اخلاص دیده می شد ما بعد از عملیات مجنون سراغش را گرفتیم به ما گفتند که او مفقود شده است و هیچ اطلاعی از او نداریم چون پاتک دشمن خیلی شدید بوده است تا اینکه در سال ۱۳۷۰ زمانیکه جسد های شهیدان را به ایران می آوردند او را هم پیدا کردند و به ما خبر دادند که جسد فرزندان پیدا شده و بعد از تشییع پیکر آن شهید در برازجان با احترام و استقبال خاصی به خاکسپرده شد ، جای او را احساس می کنم همیشه نصایح و صحبت هایش در گوشم است .

.....

ویژگیهای شهید از زبان برادران و خواهران شهید

شهید در خانواده ما از منزلت خاصی برخوردار بود او به همه بخصوص به پدر و مادر زیاد احترام می گذاشت اخلاق و رفتار او مورد پسند همه بود در سلام کردن از همه پیشی می گرفت کارها را به تنهایی انجام می داد در کارها با پدرم مشورت می کرد و پدرم هم به او به عنوان یک مشاور امینی نگاه می کرد . خانواده ما خانواده پر رفت و آمدی بود و او آنقدر مهمان نواز بود که تعجب همگان را برانگیخته بود با همه اعضا خانواده رفتاری انسانی داشت ولی با برادر بزرگترم بیشتر در مشورت بود او سفارش می کرد که با مردم خوب باشیم احترام همسایگان را بکنیم تا مردم به ما احترام بگذارند او در مقابل مردم متواضع بود خدمت به مردم را یک افتخار می دانست و خشنودی خداوند را در خشنودی مردم می دانست . در مقابل مردم هم او را زیاد دوست می داشتند ارادت مردم به او به حدی بود که بعد از شهادتش مدتها عزادار و لباس سیاه به تن داشتند . دوستان و نزدیکان شهید هنوز که مدتها از شهادت او می گذرد از خانه ما دست نکشیده اند و ارتباط خود را با ما دارند نسبت به بیت المال بسیار حساس بود و رعایت حقوق افراد را به نحو شایسته ای انجام می داد . صبحها بعد از نماز صبح قرآن تلاوت می کرد و شبهای جمعه دعای کمیل او قطع نمی شد . نمازش را به جماعت و در مسجد برگزار می کرد . در انجام واجبات بسیار جدی و محرمات را انجام نمی داد ارادت خاصی به ائمه اطهار داشت در مصائب امام حسین (ع) آنقدر حزن و اندوه داشت که فکر می کردی همین دیروز امام به شهادت رسیده است : ارادت خاصی نسبت به امام خمینی داشتند و مردم را به اطاعت از او دعوت می کرد روحانیت را رکن اساسی انقلاب می دانست و آنان را راهنمای مردم در مسائل سیاسی و شرعی به حساب می آورد . او همیشه آرزوی شهادت داشت زمانیکه از جبهه بر می گشت از دلاوریها و رشادتهای بسیجیان صحبت می کرد و چگونه با عشق و علاقه در سنگرها حضور می یابند . شهادت را افتخار بزرگی می دانست که خداوند نصیب هر کس نمی کند . از خانواده شهدا سرکشی می کرد و بارها می گفت فردای قیامت پیش فرزندان شهیدتان شفا خواهی ما باشید . هنگامی که شهید شده بود مادرم در خواب دیده بود که عبدالمحمد را داماد کرده است که چند روز بعد خبر مفقود شدن وی به ما رسید . شهید فقط

دوران ابتدایی را در مدرسه شهید نواب روستا به پایان رسانید و به دلیل مشکلات مالی مدرسه را ترک نمود. اوقات فراغت را به کار و کشاورزی می گذراند چون بهترین تفریح را به قول امام علی (ع) کار می دانست. اکبر خواجه از همزمان شهید و دوست اوست که در محل زندگی می کند. او جهاد را یک وظیفه الهی می داست و باید مرد و زن هرکس در حد توانش در آن شرکت کند. او در سن ۱۷ سالگی بدون اطلاع پدر و مادر روانه جبهه شد. عشق به اسلام و دفاع از مملکت و ناموس و قرآن عامل اصلی شرکت او در جبهه بود زمانی که می خواست به جبهه برود بسیار خوشحال بود و دوست داشت همیشه در جبهه بماند او از خود سخن نمی گفت بلکه رشادتهای رزمندگان اسلام را بازگو می کرد او در جبهه کمک تیر بارچی بود و در این زمینه بسیار قوی و به موقع عمل می کرد در آخرین مرحله می خواست به جبهه برود بسیار خوشحال تر از قبل بود فکر می کنم که خوابی دیده بود که مرتب به برادران و خواهرانش سفارش می کرد که رعایت مسائل شرعی را بنمائید برای من دعا کنید و در آخرین مرتبه از همه ی ما خداحافظی کرد. توسط بنیاد شهید خبر مفقود شدنش را به ما دادند شهادت وی اثر معنوی بسیار زیادی بر خانواده ما گذاشت وی پس از سالیان متمادی به وطن مراجعت کرد و از بیمارستان ۱۷ شهریور برازجان تا آرامگاه آقا میرهداف سعدآباد تشییع شد. از دست دادن برادر موجب ناراحتی می شود ولی چون او در راه اسلام و میهن بود برای همه تحمل آور شد و همه به امام حسین (ع) توجه می کنند که چگونه فرزند رشیدش علی اکبر را روانه میدان کرد و صبر پیشه نمود. شهید را به وسیله پلاکش در جزیره مجنون شناسایی کرده بودند مسئولین باید یاد و خاطره شهدا و رزمندگان اسلام را گرامی بدارند و منحصر به هفته دفاع مقدس نباشد در تمام سال در رادیو و تلویزیون وصیت نامه های آنان را قرائت کنند. خاطرات آنان را بیان کنند و فرهنگ جبهه و شهادت را در کشور گسترش دهند.

.....

ویژگیهای شهید از زبان دوستان و همزمان شهید

از دوران کودکی او را می شناختم فردی آرام و شخصیتی دوست داشتنی بود چون پدرش دوستدار اهل بیت و طهارت بود او هم از کودکی به دنبال مسائل مذهبی و دینی بود در طول دورانی که با هم بودیم هیچوقت نمازش را به تأخیر نینداخت و ما را هم تشویق به نماز اول وقت و انجام فرائض می کرد. او همیشه توصیه به پیروزی از ولایت و رهبری امام خمینی (ره) می کرد چهره اش مظلوم و آرام بود همیشه تبسم بر لب داشت هیچوقت شیفته دنیا نشد و دنیا نتوانست او را فریب دهد با دوستانش روابط خوبی داشت و احترام ما متقابل بود دوست داشت حکومت اسلامی در جامعه رونق بگیرد و با ظهور اقا امام مهدی حکومت اسلامی سراسر گیتی را فراگیرد آرزو داشت در رکاب آن آقا خدمت نماید چون دانش آموز بود در دوران پیروزی انقلاب دانش آموز بود نقش خاصی نداشت او از زمانی که خود را شناخت عاشق امام بود و به او عشق می ورزید روحانیت را عامل پیشبرد انقلاب و حفظ و تداوم آن می دانست مخالف سرسخت گروهکهای الحادی بود و حزب را فقط حزب الله می دانست. نسبت به جنگ معتقد بود که تا خون در بدن دارد در مقابل دشمنان اسلام و کشور باید ایستاد و به متجاوز درسی عبرتی آموخت که تا ابد فکر تجاوز به خاک میهن اسلامی ما را نماید اولین بار در سال ۱۳۶۴ به جبهه اعزام شدند و چند ماهی را در جبهه گذراندند و پس از پایان مأموریت با ارمغان پیروزی به آغوش خانه برگشتند. او کمک تیربارچی بود و هنگام تک دشمن به جزیره مجنون او از خود رشادتهای فراوانی نمود ولی عاقبت بر اثر انفجار خمپاره به شهادت رسید از شهادت او هعمه دوستان متأثر شدند. یکی از دوستان یک شب به خواب می بیند که عبدالمحمد به او می گوید، (غلام) به مردم بگویند که من نمرده ام بلکه زنده هستم و از احوال مردم با اطلاع هستم. دولت هم می تواند با تبلیغات و برگزاری یادواره های شهدا یاد و خاطره آنان را زنده نگهدارند و رشادتهای رزمندگان اسلام را به جوانان نشان دهند.



سازمان جامع اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران